



نوع مقاله: ترویجی

معرفت و بصیرت انسان حزب‌اللهی و تأثیر آن در اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر علامه مصباح یزدی*

محمد موسی حمیدی / دانشجوی دکتری فقه تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

hamidimohammadmosa@gmail.com  orcid.org/0000-0001-7206-559X <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸

دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

چکیده

مقاله حاضر با روش تحلیل عقلی و رویکرد درون‌دینی به تبیین دیدگاه علامه مصباح یزدی در معرفت و بصیرت اهل ولایت و حزب‌الله و تأثیر آن در اسلامی‌سازی علوم انسانی پرداخته است. آخرین مرحله سیر انسانی در اندیشه علامه مصباح یزدی از سنخ علم حضوری است. اهل ولایت و حزب‌الله تعلق و ربط بودن خود به خدای سبحان را با علم حضوری می‌بینند و می‌یابند. این تحقیق نشان می‌دهد که از منظر علامه مصباح یزدی، علم حضوری که در اثر تمرکز و حضور قلب در عبادت و اطاعت خداوند و برداشته شدن حجاب‌ها بین اهل ولایت و خداوند تجلی می‌یابد، مطلوب ذاتی و کمال اصیل است و علوم انسانی در صورتی اسلامی و ارزشمند می‌شوند که وسیله‌ای برای رسیدن به کمال اصیل باشند؛ چنان‌که اگر در جهت ضد کمال نهایی، از آنها بهره‌برداری شود، مقدمه نقص و سقوط نهایی خواهند بود.

کلیدواژه‌ها: علامه مصباح یزدی، علوم انسانی، معرفت، بصیرت، ولایت، حزب‌الله، حزب شیطان.

مقدمه

شناخت انسان از دغدغه‌های اصلی بشر است. ادیان و مکاتب گوناگون از زوایای مختلفی به این موضوع نگریسته‌اند. به‌رغم سابقه دیرینه و گستردگی تلاش‌هایی که بشر در این زمینه انجام داده، نتوانسته‌اند انسان را درست بشناسند و ابعاد وجودی وی را مشخص کنند. مکاتب بشری بر این نکته تأکید و اعتراف دارند که ابزارهای شناخت بشر، از پاسخ‌گویی صحیح و کامل به بسیاری از پرسش‌های مهم ناظر به انسان و زوایای وجود وی، ناتوانند.

حقیقت آن است که برای شناخت ساحت‌های وجودی انسان و شناخت اندیشه و انگیزه و رفتار جریان‌ها و گروه‌های انسانی، چاره‌ای جز آن نیست که باید به قرآن و عترت تمسک کنیم؛ زیرا معارف وحیانی در شکل‌گیری اندیشه انسان حزب‌اللهی و تأثیر آن در تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی نقش اساسی و راهبردی دارد.

معرفت و بصیرت و اندیشه توحیدی علامه محمدتقی مصباح یزدی متأثر و برخاسته از معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام است. آن فقیه عارف و بصیر و مفسر و حکیم الهی، با تمسک به قرآن و عترت و فراگیری معارف قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و فقه اهل بیت علیهم‌السلام و با بینش توحیدی و اندیشه ناب اسلامی، توانست یکی از پیشگامان و پرچمداران عرصه تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی شود.

همان‌طور که قرآن کریم معجزه الهی است که با وحی الهی به زبان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جاری شده و هم از نظر لفظ و هم از نظر محتوا، کلام الهی است؛ کتاب شریف نهج البلاغه و صحیفه سجادیه نیز به‌عنوان برادر و خواهر قرآن، معجزه علویه و سجادیه است که با الهام الهی و الهام از قرآن و الهام از تعالیم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به زبان امیرمؤمنان علیه‌السلام و امام زین‌العابدین علیه‌السلام جاری گشته و نقش اساسی در تولید اندیشه انسان با معرفت و بصیرت و اسلامی‌سازی علوم انسانی دارد.

مرحوم رضی، می‌گوید: «سخنان برگزیده سرور ما امیرمؤمنان علیه‌السلام سرچشمه فصاحت و خاستگاه بلاغت است؛ زیرا این کلام نمونه‌ای از علم الهی است و بوی سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آن به مشام جان می‌رسد» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۴).

امیرمؤمنان علیه‌السلام همه ابعاد وجودی یک شخصیت والای انسان با معرفت و بصیرت را در نهج البلاغه به تصویر کشیده و به‌عنوان یک حاکم اسلامی با مردم روبه‌رو می‌شود و می‌فرماید: «از هر چه که تا قیامت پیش می‌آید سؤال کنید، جواب خواهم داد و از هر نبرد و جنگی که پیش

می‌آید و خصوصیات آن، تعداد افرادی که کشته می‌شوند یا می‌میرند. به خدا سوگند اگر بخواهم می‌توانم از همه ویژگی‌های هر کدام شما، که از کجا و چگونه و به چه هدف آمده‌اید و چه تصمیم دارید، خبر دهم. اما می‌ترسم درباره من غلو کنید و من را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بالاتر بدانید و یا به خدایی من معتقد شوید و این عقیده موجب کفر شما شود» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۹۳، ص ۱۳۷؛ خطبه ۱۷۶، ص ۲۵۰).

حزب و گروه به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی در تحولات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، چنانکه می‌تواند در جهت حق، نقش پویا و محرک داشته باشد، در جهت باطل نیز نقش آفرینی عمیق و گسترده دارد.

امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «هنگامی که قیام به امر خلافت کردم، جمعی پیمان خود را شکستند و گروهی از دین خدا بیرون پریدند و دسته دیگری راه ظلم و طغیان را پیش گرفتند؛ گویی که آنها این سخن خدا را نشنیده بودند که می‌فرماید: «سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که نه خواهان برتری‌جویی و استکبار در روی زمین‌اند و نه طالب فساد؛ و عاقبت (نیک) برای پرهیزگاران است». آری به خدا سوگند آن را شنیده بودند و خوب آن را حفظ داشتند، ولی زرق و برق دنیا چشم‌شان را خیره کرده و زینتش آنها را فریفته بود...» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۳، ص ۴۹).

در دوران امیرمؤمنان علیه‌السلام وقتی که دو لشکر در برابر هم قرار می‌گرفتند، هر دو لشکر اهل قبله بودند و نماز می‌خواندند. اشتراک در شعارها به‌قدری فضا را تنگ کرده بود، که امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «اینک باب جنگ و ستیز میان اهل قبله گشوده شده است، و کسی نمی‌تواند پرچمدار مقابله با آن شود؛ مگر اینکه اهل بصیرت و شکیبایی بوده و به موارد حق دانا باشد» (همان، خطبه ۱۷۳، ص ۲۴۸)؛ ای مردم به ریسمان خداوند چنگ زنید و از حزب خدا و رسول او باشید (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۲۵۶) و از حزب شیطان نباشید که گمراه خواهید شد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۹۸).

انسان در جریان انتقال مفاهیم اجتماعی، الگوها، ضوابط رفتاری، زبان، ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای گروهی، تحت تأثیر اندیشه‌ها، روابط و الگوهای اجتماعی قرار می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که به‌تدریج با آنان نزدیک و هم‌رنگ و هم‌حزب می‌شود.

بریدن از خداوند و پیوستن به غیر او در تکوین، به معنای بیرون

از خداست و هرچه سیئات است از شیطان، که لعنت خدا بر او باد!» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۱).

بیشتر کتب و مقالات منتشرشده در این موضوع کمتر به جایگاه انسان با معرفت و بصیرت در اسلام و تأثیر معرفت و بصیرت او در اسلامی‌سازی علوم انسانی توجه کرده‌اند. به دلیل آنکه آثاری به‌صورت مستقل، جامع و نظام‌مند در این باره، یافت نشد. در یافتن پاسخ، اطلاعات لازم از کتب و مقالات و گفتار علامه مصباح یزدی، گردآوری می‌شود و با رویکرد درون‌دینی و روش تحلیلی - توصیفی، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. معنای حزب‌الله

حزب در لغت به معنای گروهی از مردم است که عقیده، گرایش و هدف واحد دارند. حزب الرَّجُل؛ یعنی سربازان و یارانش که بر رأی و فرمان اوست (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۵).

کلمه حزب‌الله، اشاره به حالت به‌هم‌پیوستگی و هم‌جهگی و اتصال شدید سربازان و یاران و پیروان ولایت دارد؛ به‌گونه‌ای که دارای فکر واحد و جویای هدف واحد گردیده و بر رأی و فرمان خداوند و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ بوده و انضباط حزبی در برابر حزب شیطان برقرار کرده و با شدت و قاطعیت از آرمان‌های الهی خود دفاع می‌کنند و به پیروزی و رستگاری نائل می‌شوند.

علامه مصباح یزدی می‌فرماید:

قرآن کریم در دو آیه تعبیر «حزب‌الله» را به‌کار برده است: یکی آیه ۵۶ سوره «مائدة» است. خدای متعال در این آیه «اهل ولایت» و «حزب‌الله» را یکی قرار داده؛ دومین آیه‌ای که تعبیر حزب‌الله در آن آمده، آیه ۲۲ سوره «مجادله» است. از مطالعه و تطبیق این دو آیه به خوبی به‌دست می‌آید که اهل بیت ﷺ مصداق تام و کامل «حزب‌الله» هستند. بالاترین مراتب رستگاری از آن ایشان است... در هر صورت، این گروهی که شایستگی دریافت تأییدات الهی را با مراتب مختلف آن پیدا می‌کنند، «حزب‌الله» نامیده می‌شوند. «حزب‌الله» کسانی هستند که خدا را به «ولایت» پذیرفته‌اند و او را «ولی» خویش قرار داده‌اند. پس از پذیرش ولایت الهی نیز هنگامی که برای ایشان پیامبری معرفی گردد، «ولایت

رفتن از ولایت نامحدود خداوند است که استحاله آن بدیهی است؛ اما از نظر سیر تشریحی، انسان‌های بی‌معرفت و کوردل، با سوء اختیار خود از ولایت خداوند و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ بیرون می‌روند و قدم در راه شیطان می‌گذارند و با او نزدیک و هم‌رنگ و هم‌حزب می‌شوند. امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «آغاز پیدایش فتنه‌ها پیروی از هوا و هوس‌ها و بدعت‌هایی است که با کتاب خدا مخالفت دارد و گروهی به پیروی آنان برمی‌خیزند و برخلاف دین خدا از آنها حمایت می‌کنند. اگر باطل از آمیختن با حق جدا می‌گردید، بر کسانی که طالب حق‌اند پوشیده نمی‌ماند؛ و اگر حق از آمیزه باطل پاک و خالص می‌شد، زبان دشمنان و معاندان از آن قطع می‌گشت؛ ولی بخشی از این گرفته می‌شود و بخشی از آن؛ و این دو را به‌هم می‌آمیزند و اینجاست که شیطان بر دوستان و پیروان خود مسلط می‌شود؛ و تنها کسانی که مشمول رحمت خدا بودند از آن نجات می‌یابند» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۵۰، ص ۸۸).

به این ترتیب، سؤال‌های پژوهش عبارتند از:

۱. معرفت انسان با معرفت و بصیرت، نسبت به ولایت خداوند و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ و تأثیر آن در اسلامی‌سازی علوم انسانی چگونه است؟

۲. بصیرت انسان با معرفت و بصیرت، نسبت به عداوت و نفوذ دشمنان خداوند و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ، و تأثیر آن در اسلامی‌سازی علوم انسانی چگونه است؟

پیشینه و ریشه بحث از معرفت و بصیرت انسان با معرفت و بصیرت و تأثیر آن در اسلامی‌سازی علوم انسانی را در قرآن و روایات باید جست‌وجو کرد.

در قرآن و روایات همان‌طور که از بدو پیدایش شیطان و اولین پیرو او، حزب شیطان پدید آمده است و درباره لزوم داشتن بینش و بصیرت نسبت به عداوت و نفوذ و اغواء و اضلال و طغیان و زبان‌کاری آنها سخن گفته و هشدار داده‌اند، از آغاز پیدایش اولین ولی خدا، حزب‌الله نیز پا به عرصه وجود گذاشته و درباره شناخت و پذیرش ولایت خداوند و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ و پیروزی و رستگاری انسان با معرفت و بصیرت، بشارت داده‌اند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «ای مردم! همانا خداست و شیطان، حق است و باطل، هدایت است و گمراهی، راه راست و رشد است و کجی، دنیاست و آخرت، حسنات و سیئات، پس هرچه حسنات است

پیامبر» را پذیرا می‌گردند. آنان همچنین پس از ولایت پیامبر، ولایت جانشینان آن حضرت، یعنی «ولایت ائمه» را نیز می‌پذیرند. در این حالت، آخرین وظیفه خویش را به انجام رسانده‌اند و خداوند نیز بالاترین پاداش خود را به آنان عطا می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۹-۲۸۳).

۱-۲. معنای حزب شیطان

کلمه حزب‌الشیطان در مقابل حزب‌الله، اشاره به حالت به‌هم‌پیوستگی و هم‌جبهگی و اتصال شدید سربازان و یاران و پیروان شیطان دارد؛ به‌گونه‌ای که دارای فکر واحد و جویای هدف واحد گردیده و بر رأی و فرمان شیطان بوده و انضباط حزبی در برابر حزب‌الله برقرار کرده و با شدت و حدت از آرمان‌های شیطانی خود دفاع می‌کنند و آنها دچار شکست و خواری و زبان‌کاری می‌شوند.

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «در مقابل حزب‌الله، گروه دیگری هستند که قرآن آنها را «حزب‌الشیطان» نامیده است. «حزب الشیطان» از ولایت خدا، ولایت پیامبر ﷺ و ولایت ائمه بی‌بهره‌اند و خود را تحت ولایت شیطان قرار داده‌اند و او را فرمان می‌برند» (همان، ص ۲۸۲-۲۸۳).

شیطان برای زبان رساندن، بی‌حیثیت کردن، کافر کردن و تسلط یافتن بر بنی‌آدم، در دل آنها نفوذ کرده، لانه می‌سازد و تخم‌گذاری و جوجه‌پروری می‌کند. آنگاه فضای دل، جای طیور شیطنت می‌شود و چنین انسان‌هایی، مجری دستورهای شیطان می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که شیطان با چشم آنها نگاه می‌کند و با زبان آنها سخن می‌گوید (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۷، ص ۵۳).

۱-۳. معنای تولی

«تولی» از ماده «ول ی» مصدر باب «تفعل» است و در لغت به معنای پذیرفتن ولایت و فرمانبری است: «تَوَلَّيْتُ فُلَانًا»؛ یعنی او را ولی خود قرار دادم و با رضایت از او پیروی کردم (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۳۲۵).

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «ماده «ول ی» معنای عامی دارد که هرگاه در مورد انسان به‌عنوان یک موجود ذی‌شعور به‌کار رود، باید شئون انسانی را در پیوند دو انسان مدنظر قرار داد... شئون اصلی انسان را می‌توان سه چیز دانست: ۱. شناخت (بینش)؛ ۲. عواطف و میل‌ها (گرایش)؛ ۳. کُشش، که حاصل جمع و برآیند دو

مورد قبل، یعنی بینش و گرایش است. هرگاه ماده «ول ی» در مورد دو انسان به‌کار رود بدان معناست که آنها تا بدان حد به یکدیگر نزدیک شده‌اند که در امور سه‌گانه فوق یکی گشته‌اند. هرگاه دو نفر چنان با هم نزدیک باشند که با هم همبستگی داشته باشند، دربارهٔ آنان تعبیر «ولایت» به‌کار می‌رود. رابطه ولایت به‌گونه‌های مختلفی در میان انسان‌ها تحقق پیدا می‌کند: گاهی میان دو فرد، گاهی میان فرد، و گروه یا جامعه و گاهی میان دو گروه یا دو جامعه. وقتی جامعه اسلامی با جامعه دیگری در روابط فرهنگی، اقتصادی، نظامی و غیره، چنان با هم نزدیک باشند که از یکدیگر اثر بپذیرند، در قرآن از چنین رابطه‌ای به ولایت و تولی تعبیر می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۸الف، ج ۳، ص ۱۰۹).

در اندیشه علامه مصباح یزدی، مفهوم ولایت خداوند و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ ابعاد گسترده دارد که بُعد سیاسی اجتماعی ولایت، فقط یکی از ابعاد آن بوده و به معنای پذیرش حق حاکمیت و حکومت است. علامه مصباح یزدی می‌فرماید:

حکومت، یکی از شئون ولایت‌الله است. ولایتی که در این روایت «بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسٍ: الْوَلَايَةَ... وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ مَّا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ» مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۳۳۲ مطرح شده، نه فقط به معنای دوست داشتن، که به معنای پذیرفتن حق حاکمیت و حکومت الهی است؛ حقی که پس از خداوند برای پیامبر اکرم ﷺ و اهل‌بیت ﷺ و نایبان و والیان ایشان، به اذن خداوند ثابت است... پذیرش ولایت در اینجا بدین معناست که عقیده داشته باشیم اهل‌بیت ﷺ از سوی خداوند، بر امت اسلامی حق ریاست و حاکمیت داشته‌اند و دارند و از همین روی در جهت برقراری حکومت اسلامی همواره کوشیده‌اند. ما نیز وظیفه داریم راه ایشان را ادامه داده، زمینه را برای حکومت امام معصوم یا جانشین و نایب او، یعنی ولی فقیه جامع شرایط فراهم سازیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۹۸-۹۹).

۱-۴. معنای تبری

«تبری» از ماده «بر ی» مصدر باب «تفعل» است و در لغت به معنای بیزار و دوری جستن است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۱۹۳). علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «در قرآن کریم به همان اندازه که به محبت کردن مردم به همدیگر، اهمیت داده شده، به تبری از انسان‌ها

القا می‌کنند و اجازه نمی‌دهند تا عقل و فطرت انسان، با نور بصیرت باطنی آنچه را که باید، ببیند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۱).
در اندیشه علامه مصباح یزدی، بصیرت به معنای نور هدایت است که در دل می‌تابد و به وسیله آن، حق و باطل از هم تمیز داده می‌شود و ملاک حیات طیبۀ انسانی است.

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «نگاه بصیرتی پس از برافروخته شدن نور هدایت، در دل سالک پدید می‌آید؛ نوری که همه حواس را در اختیار می‌گیرد و همه حواس از مسیر آن نور به جریان می‌افتند؛ نوری که گوش را از شنیدن هر سخنی جز سخن حق باز می‌دارد و چشم را از مشاهده حرام، بلکه نگاه سطحی به جلوه‌های هستی که همچون لمس کوران بر سطح جسم است، منع می‌کند و نگاه انسان را به درک حقیقت و باطن اشیا و مشاهده شکوه و جلال هستی معطوف می‌دارد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، الف، ص ۶۰).

۲. ولی‌شناسی انسان بامعرفت و بصیر

واژه «ولی» صفت مشبهه، ضد «عدو» است؛ صفتی است که بر هریک از دو طرف ولایت، اطلاق شده، و به کسی گفته می‌شود که دوست‌دار خیر برای ولی خود (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۲۷۸)، و قائم به امر او (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۶۷۲) و حافظ حقوق اوست (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۷۵).

۲-۱. ولایت خداوند

خداوند دو سنخ ولایت دارد: الف. ولایت تکوینی؛ یعنی تصرف عینی داشتن در موجودات جهان و عالم خارج، که تخلف در آن راه ندارد. ب. ولایت بر تشریح؛ که در مقام امتثال ممکن است افراد بشر هریک از دو راه طاعت یا عصیان را اختیار کند. علامه مصباح یزدی می‌فرماید:

رابطه ولایت بین انسان و خدا بدین معناست که شناخت انسان، شناخت خدایی، محبتش محبت خدایی و رفتارش رفتار خدایی می‌شود. چنین انسانی خدا را بیش از همه دوست دارد. در رابطه ولایت بین خدا و انسان، خدا از انسان تأثیر نمی‌پذیرد و اساساً خداوند تحت تأثیر هیچ موجودی واقع نمی‌شود. البته در اینجا نیز رابطه اتصال و پیوند، دوطرفی است؛ هم انسان به خدا و هم خدا به انسان نزدیک است؛ ولی تأثیر و تأثر، طرفینی نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۰-۲۹۱).

و دور شدن از آنها هم اهمیت داده شده است؛ و به همان اندازه که درباره صلح و مسالمت بحث دارد، درباره جنگ و جهاد نیز دارد. تبری از دشمنان اسلام لازم است؛ هر چند که به از دست رفتن پاره‌ای از منافع مادی بیانجامد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، الف، ج ۳، ص ۵۰).

در اندیشه علامه مصباح یزدی، دوری کردن از هر آنچه که محور همبستگی اجتماعی مسلمانان، یعنی اسلام و ارزش‌های دینی و باورهای الهی را تهدید می‌کند، لازم است.

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «محبت و پرستش غیرخدا، به حسب اوضاع گوناگون زمانی و مکانی، در معبودهای مختلف تنزل می‌یابد؛ گاهی اتخاذ انداد، با چوب و سنگ، گاهی با جن و ملائکه، گاهی با انسان، و گاهی با جامعه و فرهنگ خاص است. آیا کسانی که خود را با کافران اروپا و آمریکا هم‌رنگ می‌کنند، با کسی که فرعون را خدا می‌دانست، تفاوتی دارند؟!» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۸۰-۸۱). «تبری، دشمن داشتن کسانی است که کارشان گناه است و به ارزش‌های دینی و باورهای الهی اعتنایی ندارند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، الف، ص ۲۵۱).

۱-۱. معنای معرفت

معرفت در لغت به معنای تمیز دادن شیء از غیرخودش است (زهری، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۰۹). علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «این واژه (شناخت) که معادل کلمه «معرفت» در زبان عربی است، کاربردهای مختلفی دارد و عام‌ترین مفهوم آن، مساوی با مطلق علم و آگاهی و اطلاع است. مفهوم علم یکی از روشن‌ترین و بدیهی‌ترین مفاهیم است و نه تنها نیازمند به تعریف نیست، که اساساً تعریف آن امکان ندارد؛ زیرا مفهومی واضح‌تر از آن وجود ندارد که معرف آن واقع شود. اگر قرار باشد توضیحی درباره علم و شناخت داده شود، بهتر این است که بگوییم علم عبارت است از حضور خود شیء یا صورت جزئی یا مفهوم کلی آن، نزد موجود مجرد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۵۰).

۱-۲. معنای بصیرت

بصیرت در لغت به معنای بینایی و روشنائی شیء است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۳). علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «بصیرت واژه‌ای عربی و تقریباً معادل «بینش» در فارسی است. موارد استعمال بصیرت غالباً در بینش باطنی است. آنچه موجب محرومیت انسان از آن بینش معنوی می‌شود، شبهاتی است که غالباً شیاطین

او را از تاریکی جهل خارج می‌گرداند. شرط دستیابی به چنین معرفت و عرفانی، تمرین بندگی خدا و عمل به دستورهای اوست» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۵).

در اندیشه علامه مصباح یزدی، علم حضوری مراتب دارد: مرتبه ضعیفی از آن برای همه انسان‌ها حاصل شده است و مرتبه بالاتر آن، برای مؤمنان کامل و اولیاء خدا حاصل می‌شود.

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «این مرتبه ضعیف، از علم حضوری است که گفتیم همه دل‌ها در عمق خودشان ارتباطی با خدا دارند و خدا را می‌یابند. کامل‌تر آن در مؤمنان صالحی پیدا می‌شود که دلشان در اثر تمرکز و حضور قلب در عبادت و اطاعت خدا، با خدا آشناتر می‌شود و معرفت فطری‌شان صیقل می‌خورد و جلوه‌گر و قوی‌تر و روشن‌تر و بیدارتر و زنده‌تر می‌شود. می‌گوید، جز تو چیزی ظاهر نیست، مگر آنچه تو او را ظاهر کرده باشی. این معرفت، خاص آن کسانی است که قدم در وادی توحید نهاده‌اند و دل به عشق او سپرده‌اند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۰۲).

۲-۲. ولایت رسول خدا ﷺ

ولی حقیقی و بالذات، تنها خداوند متعال است. ولایت رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ نشانه و مظهر ولایت خداوند و به اذن و فرمان اوست (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۵).

وجود مبارک رسول خدا ﷺ که مصطفای دار وجود و واسطه فیض الهی در قوس نزول و صعود است، از آن حیث که ولی است و خلیفه حق تعالی در ولایت است؛ و از آن جهت که نبی و رسول خداوند است، افضل است؛ زیرا ولایت، باطن نبوت و رسالت است و جهت عمل به شریعت و تقرب تام به حضرت احدیت بوده و از صفات الهیه و باقی و دائم است؛ و لیکن نبوت و رسالت، جهت بیان شریعت و از صفات کونیة زمانیه و منقطع‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳، ص ۶۸۵۷).

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «در زمانی که مردم، گروه گروه شده بودند؛ گروهی خدا را تشبیه به مخلوق کرده، عده‌ای در نام او از حق منحرف بوده، و برخی غیر او را عبادت می‌کردند، خداوند برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن نبوت، رسول خودش محمد ﷺ را مبعوث کرد تا بندگان را از پرستش بت‌ها به پرستش خود، و از طاعت شیطان، به طاعت خود درآورد» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱، ص ۴۵؛ خطبه ۱۴۷، ص ۲۰۴).

علامه می‌فرماید: «انسان برای درآمدن در زمره «حزب‌الله» و «اهل ولایت» نیازمند دو توفیق از ناحیه خداوند است: یکی توفیق در کسب معرفت و شناخت و دیگری توفیق عمل به معرفت کسب‌شده. در چنین جایی زمینه امتحان برای او فراهم می‌شود که آیا منفعت و لذت خویش را مقدم بردارد یا بدانچه ایمان آورده، ملتزم شود» (همان، ص ۲۸۴).

در اندیشه علامه مصباح یزدی، دو نوع شناخت نسبت به خداوند متصور است: یکی شناخت حضوری که خداوند بدون وساطت مفاهیم ذهنی، شناخته می‌شود؛ و دیگری شناخت معمولی و کلی که به وسیله مفاهیم عقلی، حاصل می‌شود.

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «براهین عقلی، وجود خدا را به وسیله مفاهیم ذهنی اثبات می‌کنند و حاصل همه آنها این است که موجودی «وجود دارد که دارای علم و قدرت و حیات است و زمان و مکان و سایر محدودیت‌ها را ندارد، و او آفریننده جهان و انسان است». معنای علم حضوری این است که آن رابطه‌ای که بین وجود من و خدا تکویناً هست، آن را می‌بینم. انسان باید این حالت را ببیند که وجودش نسبت به خدا یک ربط و ارتباط است؛ هستی‌اش در ید قدرت الهی است. بخواهد، هست؛ نخواهد، نیست. اگر آدمی این حالت را مشاهده کند، حقیقت ربوبیت الهی را مشاهده کرده است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۵ و ۵۳-۵۴).

در اندیشه علامه مصباح یزدی، آنچه انسان با ذهن درمی‌یابد، با آنچه در دل باور می‌کند، بسیار تفاوت دارد. معرفت حقیقی آن است که در قلب و دل رسوخ یافته باشد.

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «دلیل عقلی و برهان فلسفی اثبات می‌کند که ما از خود هیچ نداریم؛ نه حیاتی، نه علم و دانشی، نه قدرتی، نه حرکتی و نه هیچ چیز دیگر. در فلسفه اصطلاحاً گفته می‌شود که انسان و هر موجود دیگری، حتی نه «فقیر»، که «عین فقر»، و نه «وجودی مرتبط با خدا»، بلکه «عین ربط» به ذات اقدس الهی است. اما در عین حال همه اینها ادراک عقلی و فلسفی است و به دریافت قلبی و باور دل‌ربطی ندارد. از این‌رو پیوسته تضادی بین عقل و دل و گفتار و رفتار ما پدید می‌آید. عقل می‌گوید هیچ استقلال نیست و «عین ربط» است؛ ولی دل ما احساس استقلال و عدم وابستگی می‌کند. معرفت حقیقی در پرتو تجلی نور الهی در قلب حاصل می‌شود؛ نوری که خداوند به قلب مؤمن می‌تاباند و با آن نور،

عمل صالح به‌سوی آن هدایت می‌شوند. هدایتی که منصب امام است نمی‌تواند معنایی غیر از رساندن به مقصد داشته باشد؛ هدایت امام، دست خلق گرفتن و به حق رساندن است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۵؛ ج ۱۴، ص ۳۰۴).

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «بدان که هر پیروی را امامی است که باید از پیشوای خویش پیروی کند و از نور علم او کسب نور کند. بدانید که امام شما از دنیای خود، به دو لباس فرسوده و دو قرص نان قناعت کرده؛ و شما نمی‌توانید مثل امامتان زندگی کنید؛ و لیکن مرا با پرهیزکاری و تلاش و عفت و درست‌کاری خویش یاری کنید. خوشا به حال آن کسی که به تکلیف الهی خویش عمل می‌کند و با سختی‌ها در نهایت شکیبایی می‌سازد و شب‌زنده‌دار است و از خوابیدن دوری می‌کند و تا آن زمانی که خواب بر او غلبه کند، زمین را فرش و دستش را بالش قرار دهد. همان‌هایی که ترس روز قیامت دیدگانشان را بیدار نگه داشته و پهلوهایشان را از خوابگاه‌هایشان دور ساخته و لب‌هایشان به ذکر و یاد پروردگارشان آهسته گویاست؛ و به‌خاطر آنکه زیاد استغفار می‌کنند، گناهانشان زوده شده است؛ «آنان حزب خدایند و بدانید که حزب خدا پیروز و رستگار است» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۴۵، ص ۴۱۷-۴۲۱).

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «لازمه پذیرش ولایت الهی آن است که شناخت خود را از خدا دریافت کنید، و محبت او را به دل داشته باشید. هرگاه چنین رابطه معرفت و محبتی با خدا برقرار کردید، طبیعتاً رفتارتان باید تابع اراده او باشد. این همان «ولایت‌الله» است. مرتبه نازل این ولایت در رسول خدا صلی الله علیه و آله تحقق پیدا می‌کند. پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز این ولایت در حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام متجلی است. پس از آن حضرت نیز سایر ائمه اطهار علیهم السلام با ادله خاص، مشمول این ولایت هستند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۵).

۳. دشمن‌شناسی انسان با معرفت و بصیرت

خداوند متعال دشمن مؤمنان را در شمار دشمن خود قرار داده است و به آنان فرمان داده است که نه تنها دشمن را ولی خود نگیرند (فاطر: ۶)، بلکه او را دشمن خود بگیرند (ممتحنه: ۱).

دشمنان خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام شیاطین انس و جن، کافران، مشرکان، منافقان، نواصب، ناکثین، مارقین، قاسطین و ائمه جور هستند که با خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام محاده

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «علاوه بر دو فرد انسان، یا خدا و انسان، رابطه ولایت گاهی نیز بین «فرد» و «جامعه» برقرار می‌شود: «النبیُّ اُولیُّ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ» (احزاب: ۶)؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر (و نزدیک‌تر) است. در اینجا یک طرف رابطه ولایت، شخص «پیامبر» و طرف دیگر آن، «امت اسلامی» است. گاهی از این ولایت به «ولایت‌النبی علی‌الامة» تعبیر می‌شود. بنابراین «ولی‌امر مسلمین» کسی است که دارای ارتباط نزدیک و محکم با مردمی است که در امور اجتماعی و سیاسی، بدون هیچ فاصله‌ای پشت سر او حرکت می‌کنند و از او اثر می‌پذیرند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۰-۲۹۱).

۲-۳. ولایت اهل‌بیت علیهم السلام

اهل‌بیت علیهم السلام به‌عنوان عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله ذوی‌القربی و آل محمد صلی الله علیه و آله یاد می‌شوند، و از گناه و لغزش و هرگونه پلیدی آشکار و نهان، پاک و معصوم هستند (احزاب: ۳۳).

عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم‌سنگ قرآن (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۱۵) و همانند کشتی نوح‌اند (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۴۵۹)، و حزب آنان حزب خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و حزب دشمنان آنان، حزب شیطان است (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۹).

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «هیچ‌کس از این امت را با آل محمد صلی الله علیه و آله نمی‌توان مقایسه کرد و آنها که از نعمت آل محمد صلی الله علیه و آله بهره گرفتند با آنان برابر نخواهند بود؛ چراکه آنها اساس دین و ستون استوار یقین هستند؛ غلوکننده، به‌سوی آنان بازمی‌گردد و عقب‌مانده به آنان ملحق می‌شود و ویژگی‌های حق ولایت از آن آنهاست؛ وصایت و میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله متعلق به آنهاست. اگر در گذشته این وصایت و خلافت غصب شد؛ هم‌اینک حق به صاحب حق بازگشته و به همان جایگاهی که از آن خارج شده بود، منتقل شده است» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۲، ص ۴۷).

طریق معرفت خدای سبحان در دنیا به‌صورت امام هدایت (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۵۱) و در آخرت به‌صورت پلی بر روی جهنم ظهور می‌کند، که لغزیدن و سقوط در آتش جهنم، بازتاب انحراف و عدول از آن در زندگی دنیاست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، باب ۲۲، ص ۴۴). علامه طباطبائی می‌فرماید: «امام، رابط میان مردم و پروردگارشان در اخذ فیوضات ظاهری و باطنی است. امامت به معنای هدایتی است که با امر خدا صورت می‌گیرد. هدایت به امر خدا از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنین به‌وسیله

کرد، ترک کردند؛ بیش از آنکه بدان امید بسته‌اند، نمی‌بینند و از چیزی جز آنچه باید از آن بترسند، نمی‌ترسند» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۳۸، ص ۸۱؛ حکمت ۳۵۲، ص ۵۳۶).

نفوذ و سلطه شیطان بر فریب‌خوردگان و گمراهان ابتدایی نیست؛ بلکه مجازات و کیفر سوء اختیار آنها از سوی خدای سبحان است؛ زیرا انسان با اراده و اختیار خود می‌تواند جهت حرکتش را تعیین کند؛ او می‌تواند به‌سوی خداوند و حق حرکت کند و در زمره حزب‌الله درآید، یا به‌سوی شیطان و باطل حرکت کند و در حزب شیطان درآید.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «خداوند تبارک و تعالی ستمکاران را شکست نداده، مگر بعد از آنکه به آنها فرصت داده و زندگانی راحتی برایشان فراهم آورده است. بدانید نه هر که دلی دارد، عقل خالص دارد و نه هر که گوش دارد، گوشی شنوا دارد و نه هر که دیده دارد، چشم بینا دارد. در شگفتم و چرا در شگفت نباشم از خطا و اشتباه این گروه‌ها که با همه اختلافی که در راه‌ها و دلیل‌های دین خود دارند، چرا دنبال پیامبر نمی‌روند و از روش جانشین پیامبر پیروی نمی‌کنند. ایمان به عالم غیب نمی‌آورند و دست از عیب‌جویی این و آن بر نمی‌دارند؛ به شبهه‌ها عمل می‌کنند و در پی شهوات می‌روند. کار نیکو، کاری است که آنها نیکو بدانند و کار بد، کاری است که آنها بد بدانند» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۴۳۲، ص ۵۵۲).

۴. آثار معرفت و بصیرت انسان با معرفت و بصیر

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «آدمی، دارای دو ویژگی مهم است یکی شناخت و معرفت، و دیگری عشق و محبت. او در نهاد خویش، دو گوهر گران‌بها دارد و همواره به دنبال مشتری لایقی می‌گردد تا این دو گوهر را به پایش بریزد، و آنگاه که معشوق خویش را یافت، به ابراز رفتارهای عاشقانه می‌پردازد و در شادی محبوبش شاد و در غمش، غمگین می‌شود. عاشق، در انجام این رفتارهای عاشقانه، هرچه بیشتر دقت داشته باشد، عشقش قوی‌تر می‌شود. از سوی دیگر، چنانچه شخصی، رفیق خویش را به فراموشی سپارد، کم‌کم محبت او نیز از دلش می‌رود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۸۰).

۴-۱. محبت خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

محبت در لغت به معنای کشش نفس به چیزی موافق و ملائم است (مدنی، ۱۳۸۴، ص ۳۸۲). علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «محبت، در

(طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۴۹) و مشافه (همان، ج ۳، ص ۳۲۸) و محاربه (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۲۶) می‌کنند.

بصیرت دینی و دشمن‌شناسی، موهبت الهی است به انسان، تا از بردگی نفس و شیطان رهایی یافته، به بندگی خدای سبحان نائل شود. خداوند براساس حکمت خویش انسان را به‌گونه‌ای آفریده که برای غلبه بر حزب شیطان به یاری خداوند متکی باشد.

امیرمؤمنان علیه السلام درباره اصحاب جمل می‌فرماید: «آگاه باشید همانا شیطان حزب و گروه خود را برانگیخته و جمع کرده و همه امکانات و سواره‌نظام و پیاده‌نظام لشکرش را فراهم آورده است، تا ستم را به‌جای اولیه خود بازگرداند و باطل را به اصل خود رجوع دهد. همانا من بصیرتی دارم که از من جدا نمی‌شود؛ حق را بر خود پوشیده‌ام و نه آن بر من پوشیده شده است» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۰، ص ۵۴؛ خطبه ۲۲، ص ۶۳).

در اندیشه علامه مصباح یزدی، میزان تشخیص راه حق از راه شیطان، امیرمؤمنان علیه السلام است. علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «گام برداشتن پیشوای اهل ایمان در مسیر مستقیم، فقط رهروی یک مؤمن عادی نیست؛ بلکه به‌لحاظ موقعیت بی‌نظیر نزد برترین فرستاده خدا صلی الله علیه و آله» «ملاک تشخیص راه خیر از راه شیطان بودن» مقصود است؛ یعنی همان حقیقت والایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال مکرر بر آن تأکید کردند و با هزاران واژه، عبارت، خطبه و تقریر، سعی بلیغ خویش را در توجه دادن مردم به این حیاتی‌ترین مسئله جامعه اسلامی نوپا و آیندگان همیشه تاریخ به کار می‌بستند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۲۹۰).

شیطان از راه هوای نفس آدمی و زیبا جلوه‌دادن دنیا در مجاری ادراکی و تحریکی انسان نفوذ می‌کند و به ایجاد شبهه در واقعیات و آمیختن حق و باطل می‌پردازد.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «شبهه از این نظر شبهه نامیده شده که شبیه و مانند حق است؛ ولی اولیای خدا با روشنایی یقین سیر می‌کنند و راهشان راه هدایت و نیک‌بختی است؛ و اما دشمنان خدا وسیله دعوتشان گمراهی و راهنمایشان کوردلی است. اولیای خدا کسانی‌اند که به باطن دنیا نگرینند؛ درحالی‌که دیگران به ظاهر آن می‌نگرند. آنان به کار آخرت پرداختند، درحالی‌که دیگران به کار دنیا می‌پردازند. از دنیای خود، آنچه را که می‌ترسیدند سبب هلاکتشان شود، دور کردند؛ و آنچه را که می‌دانند که سرانجام، ترکشان خواهد

عبادت خداوند، حالت خضوع و سپاس‌گزاری است که از درک نعمت‌های خدا برای انسان حاصل می‌شود. علامه مصباح یزدی می‌فرماید:

کسانی که خدا را بشناسند و محبت خدا در دلشان بیدار شود، چنین خواستی در وجودشان پیدا می‌شود که می‌خواهند در مقابل خدا خضوع کنند. عبادت خدا برای آنها وسیله رسیدن به هدف‌های دیگر نیست؛ بلکه خود، هدف است. آیا عاشقی که منتظر وصل معشوق بوده و پس از مدت‌ها انتظار، لحظه‌ای به وصال او رسیده، می‌خواسته تا پولی از او بگیرد؟! یا تقاضای مقامی از او بکند؟! یا خود این وصال برای او مطلوبیت دارد؟! (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۷).

اطاعت رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ اطاعت از فرمان خداوند است. علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «محبت اهل بیت ﷺ و تبعیت از ایشان، همان محبت و اطاعت خداست. اگر خدا را دوست می‌داریم، باید ایشان را نیز دوست بداریم و اگر از خدا اطاعت می‌کنیم، باید از ایشان هم اطاعت کنیم: «مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛ هر که از شما اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است. این بدان دلیل است که معصومان ﷺ چیزی جز سخن خدا ندارند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷).

۴-۳. نفرت و برائت از دشمنان ولایت

کرامت هر موجودی به اندازه برائت از دناات است. خداوند برای انسان دو قلب نیافریده تا یکی جای محبت خداوند و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ باشد و دیگری جای دل بستن به دشمنان و حزب شیطان.

امیرمؤمنان ﷺ درباره دناات حزب شیطان می‌فرماید: «در برابر هر حقی باطلی در برابر هر دلیل قطعی شبهه‌ای، برای هر زنده‌ای قاتلی، برای هر دری کلیدی و برای هر شیئی چراغی تهیه کرده‌اند؛ با اظهار یأس و بی‌رغبتی می‌خواهند به مطامع خویش برسند تا بازار خود را گرم سازند و کالای خویش را به فروش برسانند. سخن می‌گویند ولی باطل خود را شبیه حق جلوه می‌دهند؛ توصیف می‌کنند ولی با آراستن ظاهر راه فریب پیش می‌گیرند؛ راه ورود به خواسته خود را آسان، و طریق خروج از دام خویش را تنگ و پر پیچ و خم جلوه می‌دهند. آنها دار و دسته شیطانند و شراره‌های آتش دوزخ. «آنان حزب شیطانند، و بدانید حزب شیطان در زیانند» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۹۴، ص ۳۰۷).

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «جامعه اسلامی با جامعه کفر، در دو نقطه متقابل هستند و اهدافشان کاملاً با یکدیگر تضاد دارد. از این رو

حقیقت، حالتی است که در دل یک موجود ذی‌شعور، نسبت به چیزی که با وجود او ملامتی و با تمایلات و خواسته‌های او تناسبی داشته باشد، پدید می‌آید. همان‌طور که در موجودات مادی فاقد شعور مثل آهن و آهن‌ربا نیروی جذب و انجذاب وجود دارد. در بین موجودات ذی‌شعور هم یک جذب و انجذاب آگاهانه و یک نیروی کشش شعوری و روشن وجود دارد؛ دل به یک طرف کشیده می‌شود و موجودی دل را به‌سوی خود جذب می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۸الف، ج ۱، ص ۳۱۵).

خداوند متعال بندگانش را در طریق محبت خویش برانگیخت: «بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، دعای ۱). دین و شریعت خود را بر پایه محبت خود استوار کرد: «أَقَامَ دَعَايَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۹۸، ص ۳۱۲). رسول خودش را براساس محبت خود تأدیب کرد: «أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ» (عروسی حیویتی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۲۰) و تبعیت از او را شرط وصول محبت خود قرار داده و فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱)؛ به مردم بگو اگر دوستدار خدایید، از من پیروی کنید تا محبوب او شوید!

مودت اهل بیت ﷺ اجر و پاداش رسالت رسول خدا ﷺ است (شوری: ۲۳) و پاداش رسالت، ره‌یافتن مردم به‌سوی پروردگار است (فرقان: ۵۷). رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «خدا را به‌واسطه احسان به شما و نعمت‌هایی که به شما ارزانی داشته، دوست بدارید و مرا هم به‌واسطه دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیت من را هم به‌خاطر دوستی من دوست بدارید» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۳۲-۶۳۳).

۴-۲. عبادت و اطاعت خداوند

عبادت خداوند، عملی است که عبودیت و مملوکیت عبد را می‌نمایاند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۲۴). علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «جایی که بنده تعلق و ربط بودن خود به خدا را نه با چشم سر و دلیل عقل، که با چشم دل و نور باطن می‌بیند و می‌یابد، در این حال مشاهده می‌کند که حقیقتاً هیچ اراده و تأثیری و هیچ حرکت و سکونی جز به وجود خداوند موجود نیست. حقیقت بندگی و عبودیت چیزی جز این نیست. آری، بنده می‌تواند به آنجا برسد که نه فقط نماز و روزه‌اش، که تمام افعالش، تمام هستی و وجودش تابع اراده خدا گردد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۴۹).

در اندیشه علامه مصباح یزدی، نیرومندترین انگیزه انسان برای

دیگر هیچ استقلالی نه برای خود و نه برای هیچ موجود دیگری نبیند. بنابراین ملاک ارزش معرفت، قرب پروردگار است. وی می‌فرماید: «تنها چیزی که برای انسان اصالتاً ارزش دارد، قرب پروردگار است. هر چیزی که وسیله تقرب به سوی او قرار گیرد، به همان اندازه و فقط از همان نظر وسیله بودن، ارزشمند خواهد بود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۹۲).

علامه مصباح یزدی درباره معنای قرب خداوند می‌فرماید:

تأمل در روایات و آثاری که در آنها برای قرب الی‌الله ذکر شده، می‌تواند ما را در درک معنای حقیقی قرب به خداوند کمک کند. امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: خدای متعال می‌فرماید: «هر کس به یکی از دوستان من بی‌حرمتی کند، به من اعلان جنگ کرده است؛ و نزدیک نشد بنده‌ای به من، به چیزی که محبوب‌تر از انجام اعمالی باشد که بر او واجب کرده‌ام؛ و او با انجام مستحبات، تا آنجا نزد من مقرب می‌شود که او را دوست می‌دارم. پس وقتی او را دوست داشتیم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود، و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند، و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید، و دست او می‌شوم که با آن کار انجام می‌دهد. اگر مرا بخواند او را اجابت می‌کنم؛ و اگر از من چیزی بخواهد به او عطا می‌کنم» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۵۲، ح ۷). اینها همه نه خود قرب، که آثار قرب است! اگر اثر این است، پس خود مؤثر چه اکسیری است؟!» (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۴۱-۴۴).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت موارد ذیل را می‌توان نتیجه گرفت:

۱. حقیقت معرفت و بصیرت انسان با معرفت و بصیرت، نوری است که با هدایت خداوند در دل او می‌تابد و او را در پیمودن صراط ولایت و به سلامت رسیدن به مقصد یاری می‌رساند؛
۲. انسان با معرفت و بصیرت، در اثر معرفت و هدایت باطنی خود در اندیشه، دچار وهم و خیال نمی‌گردد و در گرایش و رفتار، محب و مطیع ولایت گردیده و از دشمنان ولایت، تبری می‌جوید؛
۳. معرفت و بصیرت انسان با معرفت و بصیرت، کمال اصیل و ملاک ارزش علوم حصولی و ذهنی است؛

۴. کمال و سعادت حقیقی انسان ولایت و قرب پروردگار است. علوم انسانی در صورتی اسلامی و دارای ارزشند که وسیله‌ای برای رسیدن به کمال و سعادت حقیقی انسان باشد.

نمی‌توانند با هم رابطه دستانه داشته باشند؛ خواه دو جامعه رسمی مستقل باشند و یا دو گروه اجتماعی در دل یک جامعه. انسان اگر به طرف کفار رفت، رابطه او با خدا قطع می‌شود؛ مگر آنکه رابطه او با کفار، به دلیل تقیه باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، الف، ج ۳، ص ۱۱۰).

۵. ارزش معرفت و بصیرت انسان با معرفت و بصیرت

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مردم سه دسته‌اند: عالم ربانی که خدا را به‌طور شایسته می‌شناسد و دیگری شاگردی که در راه رستگاری کوشاست و مردمان حقیر و فرومایه که به هر طرف می‌روند و با هر بادی حرکت می‌کنند، از نور علم کسب نور نمی‌کنند و به‌سوی پناهگاهی محکم پناه نمی‌برند. انسان در زندگی توسط علم فرمانبرداری پروردگار را به دست می‌آورد. پروردگارا، آری، زمین از کسی که به‌وسیله حجت، دین خدا را برپا دارد خالی نماند، که او یا ظاهر و آشکار است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هاست. اینها جانشینان خداوند در روی زمین‌اند و مردم را به دین او دعوت می‌کنند. آه، آه که چقدر مشتاق دیدارشان هستم!» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۹۶-۴۹۸).

در اندیشه علامه مصباح یزدی، علم حضوری غایت همه کمالات است، ولی علوم حصولی و ذهنی ارزش مقدمی دارند؛ یعنی در صورتی دارای ارزش‌اند که وسیله‌ای برای رسیدن به کمال اصیل باشند.

ایشان می‌فرماید: «علم را می‌توان کمال انسان دانست؛ زیرا علم، صفتی وجودی است که انسان واجد آن می‌شود و به‌وسیله آن، عدم و نقص را طرد می‌کند. از این رو دانش، بالفطره مطلوب آدمی است، ولی هر صفت وجودی، مطلقاً کمال موصوف نیست، بلکه صفات وجودی، گاهی کمال اصیل هستند و گاهی کمال مقدمی و نسبی؛ و کمالات نسبی در صورتی واقعاً کمال موجود به‌شمار می‌روند که وسیله‌ای برای رسیدن به کمال اصیل باشند؛ چنان‌که اگر در جهت ضد کمال نهایی، از آنها بهره‌برداری شود، با اینکه نسبت به مراتب مادون، کمال هستند، ولی مقدمه نقص و سقوط نهایی خواهند بود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۹۰).

۶ معیار ارزش معرفت و بصیرت انسان با معرفت و بصیرت

در اندیشه علامه مصباح یزدی، کسی به حقیقت معرفت حضوری خدای متعال دست پیدا می‌کند که حجاب‌ها بین او و خداوند برداشته شود و

_____ ، ۱۳۹۳ ب، *زلزال نگاه: مباحثی در بصیرت سیاسی - اجتماعی*، تدوین و نگارش قاسم شبان‌نیا، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

_____ ، ۱۳۹۳ ج، *معارف قرآن*، تحقیق و نگارش محمود رجبی، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

_____ ، ۱۳۹۶، *خودشناسی برای خودسازی*، چ بیستم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

_____ ، ۱۳۹۷، *زینهار از تکبر!*، تدوین و نگارش حسن سبزواری، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

_____ ، ۱۳۹۸ الف، *اخلاق در قرآن*، چ دهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

_____ ، ۱۳۹۸ ب، *آموزش فلسفه*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

_____ ، ۱۳۹۹، *آیین پرواز*، تلخیص جواد محدثی، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

_____ ، ۱۴۳۰ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چ سوم، بیروت، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، قم، الهادی.

ابن فارس، احمد بن، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و تصحیح هارون عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۸۳، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران، الف لام میم.

صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶، *الأمالی*، چ ششم، تهران، کتابچی.

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۷۰، *مکارم الأخلاق*، چ چهارم، قم، شریف الرضی.

طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی.

_____ ، ۱۴۱۴ ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافة.

عروسی حویزی، عبد بن جمعه، ۱۳۷۳، *تفسیر نورالتقلین*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.

عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ ق، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دارالافتاح الجدیده.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.

فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *المصباح المنیر*، چ دوم، قم، هجرت.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

محدث نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البتیت ☞

مدنی، سید لیخان بن احمد، ۱۳۸۴، *الطراز الأول*، مشهد، مؤسسه آل‌البتیت ☞ لاجیاء التراث.

مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۳، *در پرتو ولایت*، نگارش محمد مهدی نادری قمی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

_____ ، ۱۳۸۴، *آفتاب ولایت*، نگارش محمد باقر حیدری کاشانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

_____ ، ۱۳۹۱، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

_____ ، ۱۳۹۲ الف، *بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج البلاغه*، تدوین و نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

_____ ، ۱۳۹۲ ب، *سیمای سرافرازان*، تدوین و نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

_____ ، ۱۳۹۳ الف، *جرعه‌ای از دریای راز*، تدوین و نگارش محمد علی محیطی اردکان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞